

کلینیک یخ نوردی، بهمن ماه ۱۳۹۶

در اوایل زمستان ۹۶ عباس محمدی (از اعضای قدیمی باشگاه کوهنوردان آرش و انجمن کوهنوردان ایران) به دفتر باشگاه دماوند آمد و پیشنهاد داد که باشگاه، اجرای یک دوره یخ نوردی را با حضور یکی از کوهنوردان برجسته‌ی فرانسوی به نام ژروم بلان گرا (Jérôme Blanc-Gras) که روی آبشارهای یخی نقاط مختلف جهان کار کرده، برعهده بگیرد. او توضیح داد که شماری از کوهنوردان ایرانی که در دوره‌های پیشین «جشنواره‌ی یخ نوردی انجمن» حضور داشته‌اند، خواستار حضور یخ نوردان صاحب‌نام خارجی در ایران شده‌اند، و همچنین گفت که علیرضا مهنا و ابراهیم نوتاش می‌توانند ژروم را به ایران دعوت کنند. باشگاه، پیگیری‌های لازم را انجام داد که نتیجه‌ی آن اجرای یک دوره یخ نوردی پربار با عنوان «کلینیک یخ نوردی» و برقراری ارتباطی صمیمانه‌ی دیگری با یکی از کوهنوردان برجسته‌ی فرانسوی بود.

در زیر، برداشتی از مطلبی را که ژروم بلان گرا و پسرعموی روزنامه‌نگارش Julien در این زمینه در تارنمای Alpine Mag نوشته‌اند، با ترجمه‌ی عباس محمدی می‌خوانید.

**ایران همیشه رازهایی با خودش داشته، به ویژه اگر آن‌ها در اعماق کوه‌هایش باشند.
[می‌دانستیم که] سنگ نوردی این کشور از چند سال پیش رو به پیشرفت بوده، اما یخ نوردی
در آن‌جا به نظرمان بعید می‌نمود.**

یخ قدرت آن را دارد که ما را به سفر وادارد. سفر به سرزمین‌هایی آنقدر متنوع که باورنکردنی است؛ به هرچایی که سرما، ساختارهای سست را منجمد می‌سازد و یا سنگ و زمین و گیاه را به سرزمین افسانه‌ها بدل می‌کند. فرد می‌تواند در جستجوی مسیری که کسی صعود نکرده، دشواری‌های خالص، یا خیلی ساده در جستجوی شگفتی، به همه قاره‌های جهان و به کوه‌های بسیار سر بزند. برای من اما، کار بزرگ فقط جنبه‌ای کمرنگ از این فعالیت است؛ درگیر شدن، مایه گذاشتن، و تجربه کردن که از تمام عدد و رقم‌ها فراتر می‌رود و شخصیت‌ها را شکل می‌دهد، و بیش از هرچیز سلیقه را می‌پرورد [برایم مهم‌تر است]. یک جفت تبریح در چمدان می‌اندازیم و می‌رویم که ماجراها و فرهنگ‌ها و شخصیت‌ها را کشف کنیم.

هنگامی که علیرضا مهنا، ابراهیم نوتاش، و باشگاه کوه نوردی دماوند از من دعوت کردند که در ایران یخ نوردی کنم، لحظه‌ای تردید نکردم. هدف، هم‌طناب شدن با صعودکنندگان محلی و منتقل کردن کمی از تجربه‌هایم در این زمینه بود. پسرعمویم ژولین که روزنامه‌نگار و نویسنده‌ای ماجراجو است پذیرفته بود که با من بیاید. ما هر دو، یخ را فقط بهانه‌ای می‌دانستیم برای کسب لحظه‌های ناب.

تصور بیابانی و غیردوستانه‌ای را که از ایران دارید، کنار بگذارید. با مطالعه درباره‌ی ایران درمی یابید آن‌جا سرزمینی است کوهستانی که زمستان‌هایی بر آن حکمفرما است، شایسته‌ی نام زمستان. تهران درواقع شهری است کوهستانی؛ از فرودگاه که بیرون می‌آید، می‌توانید توده‌ی توچال (۳۹۶۰ متر) را ببینید که تهران این ابرشهر ۱۵ میلیونی، یال و پهلوهایش را کم‌وبیش خورده است. یک خط بالابر (تله‌کابین) شهر را به قله وصل می‌کند. در ۷۰ کیلومتری شمال شرق شهر، دماوند (۵۶۱۰ متر) قرار دارد که بلندترین نقطه‌ی کشور و خاورمیانه است.

ما [برای یخ‌نوردی] از چند نقطه در نزدیکی تهران دیدن کردیم: نخست دره‌ی همه‌لون که آن را به صورت دستی یخ‌زده کرده‌اند. طول دیواره‌ی یخی همه‌لون حدود یکصد متر و ارتفاع آن سی متر است. این نقطه، با پرچم ایران و تابلوی «مدرسه‌ی یخ‌نوردی همه‌لون» زینت یافته است. ده دوازده صعودکننده که در میان آنان دو دختر هم هست، به ما می‌پیوندند. همه‌ی آنان تجهیزات خوبی دارند، و چه ایشان و چه دیگر کسانی که برای تمرین آمده‌اند، بسیار باانگیزه هستند.

برای فیروزان، نرگس، امیر، سعید، و دیگران، علم‌کوه (۴۸۵۰ متر) این نماد کوه‌نوردی که از دهه‌ی ۱۹۳۰ مورد توجه کوه‌نوردان اروپایی بوده، وعده‌گاه رویاهای دورتر است. حسن [گرامی] که صعودهای آزاد [روی دیواره‌های بلند ایران] داشته و مسیر اسلوانی را روی «برج بی‌نام» ترانگو صعود کرده، شاید در بهار آینده برای صعود رخ شمالی گراندژوراس اقدام کند.

باشگاه دماوند که پیشینه‌ی ۶۵ ساله، ۱۰۰۰ عضو، و یک گنجینه (موزه) از وسایل و کتاب‌ها و اسناد قدیمی دارد، مکانی فرهنگی برای ملاقات [های کوه‌نوردی] است. در این مکان، در چند بعدازظهر تلاش کردم که اطلاعاتی درباره‌ی فن‌های یخ‌نوردی، ایمنی، و تحلیل ساختار یخ، و اسلایدهایی از برنامه‌های خودم ارائه دهم.

یخ‌نوردی ایران هنوز مبتدی است، به ویژه اگر دیواره‌های بلند و صعودهای ترکیبی و یخ‌های سست را در نظر داشته باشیم. اما در مسابقه‌های یخ‌نوردی، محمد صفدریان از ایران، رتبه‌ی سوم جهان را دارد. یخ‌نوردی همچنین برای زنان ایرانی فرصتی است برای مقابله [با شرایط محدودکننده] و صعود به شکل [و پوشش] دلخواه. برای ما دو نفر هم این برنامه فرصتی بود برای کار یخ‌نوردی و ارتقای ارتباط‌های جهانی.

من در ایران هزاران متر یخ‌نوردی نکردم، نامم نیز روی یک «مسیرنما» (topo) نقش نیست... اعتراف می‌کنم که با وجود شکوه اصفهان، غروب آفتاب در تهران، غنای ارتباط‌های جسته و گریخته با افرادی که تشنه‌ی دیدارها بودند، و همه‌ی لحظه‌های باورنکردنی که ما عموزاده‌ها داشتیم... حتی دلیل حضورم در ایران را فراموش کرده‌ام. من از سفری با رایچه‌های گوناگون بازگشته‌ام؛ رایچه‌هایی همچون عطر خوراک‌های ایرانی که آمیزه‌ای از تضادها است. به ایران بازخواهم گشت، با تبریک‌هایم یا بی آن‌ها، پیش از آن که این عطر از خاطر من برود.

منبع: alpinemag.fr/glance-secrete-diran